

تحلیل نحوی معنایی ساختار جحد و معادل فارسی آن در ترجمه‌های

قرآن کریم (بررسی موردی ترجمه‌های فولادوند، مکارم و پاینده)

علی حاجی‌خانی^{۱*}، صادق عباسی^۲

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۴

چکیده

واژه جحد در لغت و نحو عربی واژه‌ای پیچیده است؛ زیرا معانی مطرح‌شده در لغت و نیز ساختارهایی که در دستور زبان عربی جحد نامیده شده‌اند، به دشواری باهم قابل جمع‌اند و این مسئله کار مترجم قرآن را دشوار می‌کند. ضمناً یافتن معادل برای این ساختار در بیشتر زبان‌ها امری دشوار است. این نوشتار به واکاوی ساختار جحد در سه شکل «ماکان الفاعل لیفعل» و «ماکان للفاعل أن یفعل» و «فعل منفی به لم و لمّا» پرداخته و پس از ارائه معادل‌های مناسب برای آنها در فارسی، ترجمه‌های آقایان پاینده، فولادوند، و مکارم را نقد و ارزیابی کرده‌است. نتایج نشان می‌دهد در تحلیل ساختار جحد یا باید از نظر «استرآبادی» مبنی بر تعلق «کان» به «مناسباً» استفاده کرد یا «کان» را تامه و به معنای «تَبَتْ» در نظر گرفت که براساس نظر اول به ساختارهایی مانند: «فاعل را نشاید یا در شأن فاعل نیست که چنین کند» و بر اساس نظر دوم به ساختارهایی مانند: «فاعل چنان نیست که چنین کند» ترجمه می‌شود. فعل‌های منفی به «لم» و «لمّا»، در مقایسه با حادثه‌ای دیگر و یک زمان پیش‌تر از آن، ترجمه می‌شوند و در ترجمه لمّا، آوردن قید «هنوز» ضروری است. نیز در ارزیابی ترجمه‌ها به دست آمد که در یافتن معادل مناسب در ترجمه ساختار اول جحد، مکارم (۶۰ درصد)، ساختار دوم فولادوند (۸۵ درصد)، فعل‌های منفی به «لم» فولادوند (۸۳ درصد) و فعل‌های منفی به «لمّا» مکارم (۱۰۰ درصد) عملکرد بهتری داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ساختار جحد؛ لام جحد؛ لم، لمّا؛ ترجمه قرآن؛ پاینده؛ فولادوند؛ مکارم.

۱. مقدمه

واژه جحد در زبان عربی واژه‌ای پیچیده و دشوار است. زیرا اهل لغت در تعریف آن معانی فراوانی گفته‌اند که به‌آسانی با یکدیگر جمع نمی‌شوند. امری که بر این دشواری افزوده، نام‌گذاری دو یا سه ساختار کاملاً متفاوت در نحو عربی به «جحد» است. این مسئله باعث شده تا فهم ساختار جحد در قرآن و در نتیجه، ترجمه آن به زبان‌های دیگر با دشواری‌هایی مواجه شود. خصوصاً با توجه به اینکه در زبان‌های دیگر یافتن ساختار معادل برای آنچه در نحو عربی «جحد» و «جحدود» خوانده می‌شود، اگر غیرممکن نباشد، بسیار دیرپاب است.

۲. پرسش‌های پژوهش

در این جستار می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ بگوییم:

- ساختار جحد در نحو عربی چند نوع است و کدام‌یک از تحلیل‌های نحویان با معنا و کاربرد این ساختار در قرآن انطباق بیشتری دارد؟
- میزان توفیق آقایان فولادوند، مکارم و پاینده در معادل‌یابی ساختار جحد در فارسی تا چه اندازه است و آنان در این کار از کدام‌یک از تحلیل‌های نحوی تبعیت کرده‌اند؟
- این جستار، نخست آراء لغویان و نحویان را مرور و میزان انطباق هر یک از آنها را با نمونه‌های قرآنی بررسی می‌کند و سپس به ارزیابی توفیق آقایان فولادوند، پاینده و مکارم در برگردان این ساختار در قرآن می‌پردازد. ضمناً افعال منفی به لم و لما هم به دلیل اینکه در برخی کتاب‌های نحوی افعال جحد نامیده شده‌اند، بررسی و تحلیل می‌شوند.

۳. پیشینه تحقیق

پیشینه این بحث را می‌توانیم در کتاب‌های صرف و نحو جست‌وجو کنیم. اما به طور خاص چند مقاله به زبان فارسی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. مهم‌ترین آنها نخست مقاله جواد آسه با عنوان «درنگی در ساختار نحوی ماکان لیفعل و برگردان آن در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم» است که در شماره ۲۹ مجله ترجمان وحی به چاپ رسیده است. وی قید «هرگز» را به عنوان معادل برای ساختار «ما

کان لیفعل» در قرآن پیشنهاد داده و توفیق مترجمان را در ترجمه این ساختار بررسی کرده است. مقاله دوم با عنوان «بررسی لام جحد در قرآن و برابری فارسی آن» نوشته رضا شکرانی و زهره کیانی است که در مجله فنون ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۲ چاپ شده است. این مقاله، ضمن بررسی ساختار لام جحد در قرآن به این نتیجه دست یافته که فایده لام جحد، تأکید نفی است نه تعلیل. بنابراین خبر جمله، خود فعل مضارع است و نیازی به تقدیر متعلق محذوف، مانند «میرد» در جمله نیست. مهم ترین کاستی این دو مقاله این است که اولاً ارتباط نام گذاری جحد را با ساختار مورد بحث تبیین نکرده اند و ثانیاً با وجود اینکه مقاله دوم به طور مبسوط، آراء بصریان و کوفیان را بررسی کرده، اما در نتیجه گیری این دو رأی را در هم آمیخته است؛ به این معنا که هم فعل مضارع را منصوب به آن مقدره دانسته (نظر بصریان)، و هم آن را بدون نیاز به متعلق خبر کان معرفی می کند (نظر کوفیان)؛ در حالی که فعل منصوب به «آن» مؤول به مصدر است و به تنهایی صلاحیت خبر بودن را ندارد. ثالثاً، هیچ یک از این دو مقاله، ساختارهای مشابه لام جحد و نیز افعال جحد را بررسی نکرده اند.

۴. بررسی لغوی

در یک بررسی کلی می توان گفت لغویان دو معنای اصلی برای جحد ذکر کرده اند. گروهی آن را به معنای «قَلت خیر» و در معنای «خشک سالی» و «رشد کم گیاه» و «فقر» معنا کرده اند (ابن فارس، ج ۱: ۴۲۵ و زمخشری، ۸۳). گروه دیگر آن را در معنای «انکار چیزی همراه با علم به صحت آن» و در مقابل «اقرار» دانسته اند (فراهیدی، ج ۳: ۷۲ و راغب، ۱۴۱۲: ۱۸۷ و ابن منظور، ج ۳: ۱۰۶ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۶). به نظر می رسد با بررسی نمونه هایی که هر یک از اهل لغت برای اثبات نظرشان آورده اند، می توان میان دو نظر را جمع کرد؛ زیرا در مثال های گروه اول فعل «جَحِد، یَجْحِدُ» و مصدر آن «جَحَد» و صفت های آن «جَحِد» همگی لازم و به معنای «قَلت الخیر» و «نکد» و «قَلت المطر» و «فقر» هستند. کاربرد این واژه در باب افعال هم به معنای «وقوع این صفت برای فاعل آن» است. برای مثال «اجحَد الرجل» در معنای «مرد فقیر

شد» و «عَامٌّ مُجْحَدٌ» در معنای «سال خشک» است. اما این فعل در مثال‌های گروه دوم به صورت «جَحَدَةٌ، يَجْحَدُ، جَحْدًا و جُحُودًا» و «جَحَدَ بِالشَّيْءِ» همگی به صورت متعدی به کار رفته‌اند. در تفسیر این نظر می‌توان گفت فاعل جحد در این حالت، خیر و فایده را از مفعول به نفی می‌کند. در این حالت، معنای واژه به «نفی و انکار» نزدیک می‌شود و در مقابل «اقرار و اعتراف» قرار می‌گیرد. در کاربرد قرآنی این واژه عادتاً انکار در حالی رخ داده‌است که منکر در دل به صحت آنچه انکار می‌کند علم و حتی علم نزدیک به یقین دارد. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل/ ۱۴). «و آنها را درحالی که باطنشان به الهی بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری‌جویانه انکار کردند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدان چگونه بود؟!». قرآن هیچ‌گاه جحد را در معنای مطلق انکار که بتوان برای آن معنای مثبت در نظر گرفت - مانند انکار باطل - به کار نبرده‌است. به نظر می‌رسد علت این امر، این باشد که جحد در قرآن همیشه به همراه «حرف باء» می‌آید و معنای «انکار همراه با علم» در زمانی است که این واژه به وسیله حرف جر «باء» متعدی شود. آنچه صاحب تاج العروس از قول یکی از دانشمندان زبان عربی نقل می‌کند، این نظر را تأیید می‌کند. وی بیان داشته که «یکی از ایشان گفته: هرگاه جحد به باء، متعدی شود، متضمن معنای کفر است» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۷۶). توجه به آنچه گفته شد، در ادامه تحقیق، بسیار مهم است؛ زیرا اگر جحد را به معنای «انکار چیزی همراه با علم درونی به صحت آن» بدانیم، نام‌گذاری آنچه نحویان جحد و جحود نامیده‌اند، خطا خواهد بود. چراکه این امر مستلزم کفر است. به این معنا که در جایی که فاعل ساختار جحد خدا یا پیامبر یا مؤمنان باشند، نمی‌توان انکار چیزی را همراه با علم به صحت آن به ایشان نسبت داد. پس ظاهراً اگر جحد به تنهایی و بدون حرف باء متعدی شود، به معنای «مطلق انکار» است و بار منفی ندارد.

۵. بررسی نحوی

المعجم المفصل في النحو العربي، در تعریف اصطلاحی جحد، آورده‌است: «جحد اخصّ از نفی و در معنای خبر دادن از ترک فعل است. تنها یک حرف دارد که «لام جحود» خوانده می‌شود که بر سر فعل مضارع منصوب می‌آید، درحالی‌که پیش از آن فعل «کان منفی به ما» یا «یکون منفی به لم» آمده

باشد) (بابتی، ج ۱: ۴۰۲). بلاغیان جحد را کمی متفاوت دانسته‌اند. ابن شیت قرشی در تعریف جحد گفته‌است: «جحد آن است که چیزی را انکار کنی که تحقق انکار در آن ممکن نیست و انکار در آن به قصد مبالغه است» (مطلوب: ۴۴۵). مانند: «وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف/ ۳۱). «و گفتند: حاشا که این بشر باشد! او جز فرشته‌ای بزرگوار نیست». در اینجا بشر بودن یوسف (ع) قابل انکار نیست. اما زنان مصر برای مبالغه در فرشته‌خصلی یوسف، بشر بودن او را انکار کرده‌اند. نحویان عادتاً تعریف المعجم المفصل را برای جحد پذیرفته‌اند. بنابراین در ابتدا همین ساختار در قرآن بررسی می‌شود و در ادامه دو حرف «لم» و «لما» که به حرف جحد مشهورند تحلیل می‌شوند.

۶. تحلیل معنایی ساختار جحد در قرآن کریم

کاربرد ساختار جحد در قرآن کریم فراوان است؛ بنابراین لازم است با بررسی انواع شکل‌های جحد در قرآن، ساختار و کاربردهای گوناگون آن در قرآن بررسی و تفاوت آن با نفی مشخص شود تا بتوان فایده جحد در قرآن را تشخیص داد و معادل درستی برای آن در زبان فارسی یافت. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، سه ساختار از جحد در قرآن قابل شناسایی است که به اختصار معرفی می‌شود.

۶-۱. تحلیل ساختار «ما كان الفاعل ليفعل»

مهم‌ترین ساختاری که در نحو عربی با عنوان جحد شناخته می‌شود، ساختاری است که از فعل کان منفی که پس از آن فعل منصوب به لام می‌آید، ساخته می‌شود. این ساختار، صرف‌نظر از سایر صیغه‌های کان، ۱۰ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته‌است؛ مانند: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِيَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ...» (آل عمران/ ۱۷۹). «خداوند چنان نیست که مؤمنان را بر این حالی که شما بر آنید (مؤمن و منافق به هم مخلوطید) واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا سازد، و (نیز سنت) خداوند بر آن نیست که شما را از اسرار غیب مطلع سازد...». در

این آیه نحویان، لام پیش از دو فعل «یذُر» و «یطلَع» را «لام جحد» می‌نامند. ایشان عموماً به تبع نحویان مکتب بصره، فعل مضارع را پس از لام به تقدیر آن مصدریه منصوب می‌دانند. در این حالت، «الله» اسم کان و «ل (أن) یذُر» متعلق به محذوف و خبر کان است. نحویان این متعلق محذوف را چیزی مانند «مریدا» یا «راضیا» می‌دانند (برکات، ج ۲: ۶۱ و صافی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۸۵). به این ترکیب دو ایراد وارد است. اول ایراد نحوی و لغوی که بیان می‌دارد مصدر «اراده» خود متعدی است و برای تعدیه به مفعول، به «لام» نیازمند نیست. زیرا اراد در قرآن همه‌جا بدون لام، به مفعول خود متعدی شده‌است و هیچ‌یک از لغویان نیز قائل به تعدیه اراده به واسطه حرف جر لام نیستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۱ و فیومی، ج ۲: ۲۴۵)؛ بنابراین عبارت «لیذُر» یا «لیطلَع» نمی‌تواند متعلق به مریدا باشد. مصدر «رضا» هم یا بدون حرف جر متعدی است و یا با حرف جر «باء» یا «عن» متعدی می‌شود. مانند «رضی به» یا «رضی عنه» (ابن فارس، ج ۲: ۴۰۲ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۲۵). اما اگر با حرف «لام» متعدی شود به این معناست که «کسی به چیزی برای کسی راضی است». مانند: «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳). پس تقدیر «راضیا» نیز صحیح نیست. دومین اشکال، اشکال معنایی است. اگر به ساختار جحد در آیات مختلف قرآن و روایات وارده از معصومین علیهم السلام مراجعه کنیم، به وضوح می‌بینیم آنچه نفی شده، امکان وقوع آن فعل است نه اراده فاعل. به عبارت دیگر این‌گونه نیست که وقوع آن فعل، ممکن باشد، اما فاعل، اراده انجام آن را نداشته باشد. برای مثال وقتی خدا می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ» (عنکبوت/۴۰)، امکان ظلم خود به بندگان را نفی می‌کند، نه نبود اراده یا رضایت به ظلم را. به بیان دیگر، ظلم، شایسته خدایی خدا نیست و شأن او ظلم نیست. نه اینکه ظلم خدا به بندگانش ممکن است اما او اراده ظلم به بندگان را ندارد. این موضوعی است که خداوند با عبارات دیگر نیز بیان فرموده‌است. مانند «وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (ق/۲۹). اما تحلیل کوفیان این است که لام زائده است و فعل بعد از آن بدون تقدیر آن مصدریه، منصوب به لام است. لام و فعل پس از آن نیز خبر کان از نوع جمله فعلیه و تقدیر آن، «مَا كَانَ اللَّهُ يَذُرُ الْمُؤْمِنِينَ» است (برکات، ج ۲: ۶۱ و سمین حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۷۰). حلبی به نقل از ابوالقاء در این نظر بیان داشته اگر لام، زائد باشد، نمی‌تواند عامل باشد و خود پاسخ گفته که لام در اینجا مانند حروف جر، زائده است که هم زائد است و هم عامل (سمین حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۷۰). به این کلام هم یک اشکال معنایی بزرگ وارد است و آن اینکه اگر لام را زائد بدانیم، دیگر معنای جحد از آن فهمیده نمی‌شود و نام‌گذاری آن

به لام جحد صحیح نیست. در این صورت لازم می‌آید معنای جحد را به کان نسبت دهیم و این امر هم چندان درست نمی‌نماید؛ زیرا اولاً نحویان، خود چنین چیزی را نگفته‌اند، ثانیاً در صورت حذف معنایی لام و زائد دانستن آن، ساختار جمله، ساختار ماضی استمراری می‌شود و دیگر معنای جحد را نمی‌توان از آن فهمید. مثلاً معنای همین آیه این می‌شود که اگر فلان حادثه برای شما مؤمنان پیش نمی‌آمد، حادثه دیگری واقع می‌شد؛ زیرا به هر حال خداوند، شما را بر حالی که بر آنید رها نمی‌کرد. مقایسه این ساختار با ساختارهای مشابه در قرآن هم بر لزوم تقدیر «أن» ناصبه تأکید می‌کند. مثلاً اگر این ساختار با عبارت «وما كان هذا القرآن أن يُفتری» (یونس/ ۳۷) مقایسه شود، آشکار می‌شود که این جمله هم همان ساختار جحد است، با این تفاوت که به جای حذف «أن ناصبه»، «ل» حذف شده. به عبارت دیگر می‌توان این جمله را به این صورت نوشت: «وما كان هذا القرآن لئُفتری». استرآبادی در مقایسه این جمله با ساختار جحد می‌گوید علت حذف «ل» در این آیه ذکر «أن» ناصبه است و علت حذف «أن» ناصبه در جحد ذکر «ل» جحد است (سترآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۶۲)؛ بنابراین هیچ‌یک از تحلیل‌های بصریان و کوفیان، تام و قابل قبول به نظر نمی‌رسند. زیرا نظر کوفیان به معنای صرف نفی و نظر بصریان به معنای نفی اراده و رضایت است.

رضی‌الدین استرآبادی برای این مسئله، راه‌حل دیگری پیشنهاد می‌دهد. او معتقد است «لام» در این جمله، شبیه «لام» در عبارت «أنت لهذه الخطئة» است که در معنای «أنت مناسب لها أي تليق بك»، «تو مناسب آن هستی یا این کار شایسته و برازنده توست» است. بنابراین وقتی کسی می‌گوید «ما كنت لأفعل كذا» به این معناست که بگوید «ما كنتُ مناسباً لأفعل كذا ولا يليق بي ذلك» (سترآبادی، ج ۴: ۶۱). این تحلیل در عین حال که فعل را به «أن مقدره»، منصوب می‌داند، لیکن اشکال صرفی - لغوی وارد به تحلیل جمهور نحویان را ندارد؛ زیرا (مناسبت) یا (لیاقت) با «لام» به مفعولش متعدی می‌شود. در این میان، پاسخ به دو سؤال مهم از جهت معنایی، لازم می‌نماید: اول اینکه «کان در اینجا از جهت معنایی

ماضی است یا عام بوده، همه زمان‌ها را شامل می‌شود؟». دوم اینکه «آیا تقدیر متعلق برای لام - هرچه باشد - لازم است؟». در پاسخ سؤال اول، نحویان، «کان» را از نظر معنا مختص زمان ماضی ندانسته‌اند؛ بلکه نفی، ماضی و مضارع و مستقبل را شامل می‌شود (بابتی، ج: ۲، ۸۷۳). پاسخ سؤال دوم از مقایسه ساختار جحد با نفی مشابه آن مانند عبارت «ما كان الله ليظلمهم» (عنكبوت/ ۴۰) و «وما أنا بظلام للعبید» (ق/ ۲۹) فهمیده می‌شود. همچنان که در بالا گفته شد، ساختار جحد امکان وقوع چیزی را به طور ذاتی نفی می‌کند نه به طور نسبی و اعتباری مانند رضایت، اراده، یا مانند آن. براساس مجموع آنچه بیان شد اگر آیه ۴۰ سوره عنكبوت (وما كان الله ليظلمهم) را بر اساس هر یک از تحلیل‌های سه‌گانه فوق معنا نماییم، نتیجه چنین می‌شود:

تحلیل کوفیان: خداوند به آنان ظلم نمی‌کند (صرف نفی و حذف معنای جحد).

تحلیل بصریان: خدا اراده نکرده یا راضی نیست که به ایشان ظلم کند (نفی رضایت و اراده).

تحلیل استرآبادی: برای خدا شایسته و مناسب (در شأن خدا) نیست که به ایشان ظلم کند (نفی شأنیت و تناسب).

براساس معایب نحوی و معنایی که بر رأی کوفیان و بصریان وارد است، نظر استرآبادی تحلیل مناسب‌تری شمرده می‌شود.

۲-۶. تحلیل ساختار «ما كان للفاعل أن يفعل»

ساختار جحد، گاهی با تغییر جایگاه «لام» و قرار گرفتن آن پیش از فاعل ساخته می‌شود. این ساختار نیز صرف‌نظر از سایر صیغه‌های کان، ۱۹ مرتبه در قرآن به کار رفته است. مانند: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُعْلَ» (آل عمران/ ۱۶۱) یا «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وُلْدٍ» (مریم/ ۳۵) و... تفاوت این شکل از جحد با ساختار اول در جایگاه لفظی و معنوی «لام» است. بدین ترتیب که در ساختار اول، «لام» بر سر فعل آمده، یعنی فاعل، شأنیت انجام فعل را ندارد؛ درحالی‌که در ساختار دوم، «لام» بر سر فاعل آمده است، به این معنا که فعل موردنظر، شأنیت فاعل را ندارد. نحویان این ساختار را با عنوان جحد، نام نبرده‌اند ولی با دقت نظر در آیاتی از قرآن که این ساختار در آنها به کار رفته است، می‌توان فهمید که معنای این ساختار هم همان است که از ساختار اول فهمیده می‌شود. مثلاً در آیه ۳۵ سوره مریم اختیار فرزند با

ذات خداوند قابل جمع نیست و به اصطلاح محال ذاتی است، نه اینکه برای خدا اختیار فرزند ممکن باشد اما او این کار را نکند. برای تبیین بیشتر این دو نمونه قابل تأمل اند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب/ ۳۶) یا «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» (نساء/ ۹۳). در این دو آیه هم اختیار در مقابل امر خدا و رسول یا قتل عمد مؤمن اساساً با ایمان قابل جمع نیست. در ترکیب این آیه نکته‌ای که جلب نظر می‌کند این است که آیا حرف لام و مجرور آن به کان تعلق دارند یا متعلق به محذوف‌اند؟ به نظر می‌رسد تعلق جار و مجرور به کان بدون تقدیر محذوف بی‌اشکال است. البته باید گفت آنچه موجب شده، نحویان خود را به تقدیر متعلقی برای (لام) در ساختار فوق مجبور ببینند، التزام ایشان به ناقصه بودن «کان» است. به این معنا که «کان» را در جمله اسمیه برای ربط خبر به مبتدا می‌دانند. اما اگر آن را تامه و به معنای «ثبات و استقرار» بدانیم، تقدیر لازم نمی‌آید. اگر «کان» را تامه بدانیم ترکیب جمله کاملاً تغییر می‌کند. برای مثال در آیه «ماکان لله أن يتخذ من ولد» (مریم/ ۳۵)، «ماکان» فعل، «الله» جار و مجرور متعلق به کان، «أن يتخذ» فعل مؤول به مصدر و فاعل و محلاً مرفوع است.

اکنون، در مقام مقایسه ساختار اول و دوم می‌توان گفت: اگر تقدیر چیزی مانند «یناسب» و نظایر آن... در ساختار دوم لازم نباشد (که لازم نیست)، پس در ساختار اول نیز می‌توان چیزی را در تقدیر نگرفت و کان را تامه و به معنای (ثبت) به شمار آورد. در این صورت مثلاً در آیه «ماکان الله لیذّر المؤمنین» در ساختار اول، «کان» فعل، «الله» فاعل و «لیذّر» فعل منصوب به آن مقدره، ضمناً جار و مجرور و متعلق به کان است و بر این اساس، در برگردان فارسی می‌توان گفت: «خدا چنان نیست که مؤمنان را رها کند».

۳-۶. تحلیل معنایی (لم و لماً) بر فعل مضارع

در برخی کتب متأخر «لم» و «لماً» حروف جحد نامیده شده‌اند (صفایی حائری، ۱۳۸۱: ۱۲۷)، ولی در منابع متقدم، عنوان جحد بر هیچ‌یک اطلاق نشده است (سیوطی، ج ۲: ۲۱۷ و ابن حاجب، ج ۲: ۲۰۸ و ابن هشام، ج ۴: ۴).

۱۸۲) از نظر نحویان لم و لمّا حرف نفی، جزم و قلب هستند و بر سر فعل مضارع وارد می‌شوند و آنان را منفی مجزوم نموده و زمانشان را به ماضی برمی‌گردانند. به همین دلیل فعل پس از آنها ماضی معنوی نامیده می‌شود (برکات، ج ۲: ۹۳)؛ بنابراین فعل پس از آنها ماضی معنوی و مقید به زمان حادثه دیگری است که می‌تواند ظاهر یا مقلد باشد (همان). مانند: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا» (کهف/ ۶۸)، «چگونه صبر می‌کنی بر آنچه بر خبرش احاطه نیافته‌ای؟» و یا: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۲). در این آیه اخیر «لما يعلم» باید به صورت «هنوز معلوم نداشته‌است» ترجمه شود. با توجه به مطالب فوق، فعل مضارع منفی به «لم» و «لما» با فعل ماضی منفی به «ما» از حیث زمان دارای این تفاوت مهم است که فعل منفی به ما، ماضی مطلق است، اما فعل منفی به لم و لما مقید به زمان حادثه دیگری است. یعنی در مقایسه با زمان فعلی دیگر و نسبت به آن، ماضی است. این همان تفاوتی است که باید در ترجمه به آن دقت داشت. زیرا در صورتی که حادثه‌ای که فعل منفی به لم و لما نسبت به آن ماضی می‌شوند، ماضی باشد مترجم باید فعل منصوب به لم و لما را یک زمان عقب‌تر ترجمه کند. برای مثال «لم يعلم» در عبارت «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق/ ۵)، باید به «نمی‌دانست» ترجمه شود. پس فعل منفی به «لم» لزوماً ماضی مطلق یا نقلی نیست. گفتنی است با توجه به آیات یادشده، فرق دیگری هم میان «لم» و «لما» با «ما» مشهود است و آن اینکه فعل منفی به «ما» بر یک نقطه مشخص در زمان ماضی دلالت می‌کند، اما فعل منفی به «لما» همیشه و فعل منفی به «لم» غالباً بر پاره‌ای ممتد از زمان دلالت می‌کند. بنابراین، بهتر است فعل منفی به «لم» در این گونه موارد متناسب با زمان فعل مقایسه‌ای به ماضی نقلی یا استمراری یا بعید ترجمه شود تا امتداد زمانی را برساند.

۱-۳-۶. تفاوت کاربردی و معنایی لم و لمّا

از تفاوت‌های معنایی میان لم و لمّا می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ادوات شرط و استفهام بر فعل منفی به لم وارد می‌شوند، برخلاف فعل منفی به لمّا.
- گستره زمانی فعل منفی به لمّا همیشه تا حال امتداد می‌یابد، اما فعل منفی به لم غالباً به ماضی،

محدود می‌ماند.

□ حدود فعل منفی به لَمَّا مورد انتظار و قابل پیش‌بینی است؛ اما در مورد فعل منفی به لَم، نفی غالباً قطعی است و به همین جهت لَم در نفی مؤکدتر است (نهر، ۱۳۶۲: ۲). برای نشان‌دادن این فرق در ترجمه فارسی، فعل منفی به لَمَّا را همراه با «هنوز» یا «تاکنون» یا چیزی که در معنای آن باشد، می‌آورند. برای توضیح فرق میان لَم و لَمَّا نکته مهمی باید توضیح داده شود و آن اینکه «لَمَّا» ویژگی کمبایی دارد که در «لَم» کمتر دیده می‌شود و آن اینکه «لَمَّا» بر یک لحظه مشخص از زمان دلالت نمی‌کند، بلکه بر قطعه مشخصی از زمان دلالت می‌کند که آغاز آن غالباً نامشخص ولی پایان آن مشخص است. مانند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/۱۵). در این مثال فعل «لَمْ تُؤْمِنُوا» به لحظه‌ای اشاره می‌کند که اعراب گفتند ایمان آوردیم ولی فعل «لَمَّا يَدْخُلِ» به قطعه‌ای از زمان اشاره می‌کند که آغاز آن قابل تعیین نیست اما پایان آن زمان پاسخ پیامبر (ص) به اعراب است و علاوه بر این شنونده را در انتظار وقوع فعلی که واقع نشده، نگه می‌دارد؛ یعنی در مثال فوق دخول ایمان در قلوب اعراب محتمل و بلکه مورد انتظار است. این همان کاربرد قید «هنوز» در زبان فارسی است که دستورپژوهان فارسی آن را قید نمودی می‌نامند (غریبی، ۱۳۸۸).

۷. معادل فارسی ساختار جحد و نقد آن در ترجمه آقایان پاینده، فولادوند و مکارم

۷-۱. پیشنهاد معادل فارسی برای ساختار جحد

برای ارزیابی ترجمه‌های قرآن از ساختارهای جحد، از آنجاکه ساختار کاملاً معادل برای آن در فارسی وجود ندارد، ابتدا باید روش صحیح ترجمه این ساختار در زبان فارسی تعیین شود.

۷-۱-۱. معادل پیشنهادی فارسی برای لام جحد (ماکان الفاعل ليفعل)

براساس تحلیل‌های گذشته که درباره لام جحد و کان پیش از آن و خبرش گفته شد، پیشنهاد این است:

الف) براساس نظر استرآبادی از ساختارهایی مانند «او را نشاید یا نسزد» یا «برای او شایسته یا سزاوار یا مناسب نیست» یا «در شأن او نیست» و نظایر آن استفاده شود.

ب) اگر نظر مطرح در این نوشته را مبنی بر تأمه بودن کان بپذیریم، از ساختارهایی مانند «فاعل چنان نیست که فلان کار را انجام دهد» استفاده شود.

ملاحظه: در دو مقاله‌ای که در پیشینه به آنها اشاره شد، قید نفی در آینده در زبان فارسی «هرگز» به عنوان معادل برای ترجمه ساختار جحد پیشنهاد شده است. قابل توجه این‌که: شکرانی و کیانی جحد را در معنای تأکید نفی فهمیده‌اند سپس درباره واژه «هرگز» گفته‌اند هرگز برای تأکید نفی نیست بلکه برای تأیید نفی (قطعی کردن نفی در آینده) است ولی با توجه به اینکه نفی مؤکد، مطلق است و زمان‌دار نیست در مواردی که جحد درباره افعال خدا به کار رفته، استفاده از قید تأیید (هرگز) را پذیرفته‌اند (شکرانی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۴۵ و آسه، ۱۳۹۰: ۵۹). اما این تحلیل، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً ساختار جحد به زمان خاصی اختصاص ندارد ولی (هرگز) مخصوص زمان آینده است. ثانیاً همان‌گونه که در این جستار ذکر شد، در زبان فارسی، معادل‌های بهتری هم برای ساختار جحد می‌توان یافت.

۲-۱-۷. معادل پیشنهادی برای ساختار دوم جحد (ماکان للفاعل ان یفعل)

برای ترجمه نوع دوم از ساختار جحد هم می‌توانیم عیناً از دو معادل پیشنهادی ساختار اول استفاده نماییم. عبارت‌هایی مانند «فاعل را نشاید یا نسزد» یا «برای فاعل روا یا شایسته نیست یا در شأن فاعل نیست» و یا «فاعل چنان نیست که فلان کار را انجام دهد» و مانند آن، اما نباید آن را به عباراتی مانند «برای فاعل جایز نیست» یا «فاعل حق ندارد» و مانند آنها ترجمه کنیم. زیرا: این عبارات، معنای جحد را که نفی شأنت و تناسب فعل با فاعل است، به نهی تشریحی بدل می‌کنند.

۳-۱-۷. معادل پیشنهادی فعل مضارع مسبوق به لم و لمّا

الف) همان‌گونه که در بررسی لم گذشت، در هنگام ترجمه باید توجه داشت که فعل منفی به لم باید یک زمان، پیش از فعلی که با آن مقایسه می‌شود ترجمه شود. پس اگر فعل مورد مقایسه مضارع بود، باید آن را به ماضی ساده ترجمه کرد. اما اگر فعل مورد مقایسه ماضی ساده باشد، فعل منفی به لم باید متناسب با جمله به ماضی استمراری یا بعید ترجمه شود. ضمناً نکته دیگری که در بحث نحوی گذشت و در ترجمه، حائز اهمیت ویژه است، اینکه گاهی اثر فعل منفی به «لم» تا مضارع امتداد

می‌یابد؛ به بیان دیگر، گاهی انجام فعلی که در گذشته نفی شده، در آینده امکان وقوع دارد. در این حالت بهتر است فعل منفی به «لم» به صورت ماضی نقلی ترجمه شود. یکی از مواردی که در قرآن این وضعیت فراوان مشاهده می‌شود، «استفهام به قصد توییح یا تحضیض» است. مانند آیه شریفه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...» (حدید/۱۶)، «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند زمان آن نرسیده است که دل‌هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق که فرود آمده خاشع شود؟».

ب) همان‌گونه که در بررسی نحوی لَمَّا گذشت، «لَمَّا» فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کند؛ به این معنا که این فعل در گذشته انجام نشده، اما احتمال وقوع آن در آینده وجود دارد. این ساختار در زبان فارسی با قید «هنوز» به علاوه فعل ماضی نقلی یا ماضی بعید (با توجه به فعلی که با آن مقایسه می‌شود) ساخته می‌شود.

برای ارزیابی توفیق مترجمان معاصر در این امر، ترجمه چندین نمونه از آیات ساختارهای مختلف جحد در ترجمه‌های آقایان پاینده، فولادوند و مکارم از قرآن کریم بررسی و سپس حاصل ارزیابی ایشان از مجموعه‌ای از آیات نمونه هر ساختار به طور مختصر عرضه می‌گردد.

۲-۷. ارزیابی ترجمه‌ها در ساختار اول

همان‌طور که گذشت، در قرآن ۱۰ مورد ساختار «ما كان الفاعل ليفعل» (البته فقط با صیغه اول کان منفی به ما) وجود دارد که عبارت‌اند از آیات: ۱۴۳ بقره، ۱۷۹ آل عمران (۲ مورد)، ۳۳ انفال، ۱۱۵ و ۱۲۲ توبه، ۳۷ یونس، ۱۱۷ هود، ۴۰ عنکبوت و ۴۴ فاطر که در ادامه ترجمه دو آیه به صورت مشروح و هشت آیه به‌اجمال از ترجمه‌های آقایان پاینده، فولادوند و مکارم به شرح زیر ارزیابی می‌شوند:

نمونه اول: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره/۱۴۳)

□ پاینده: خدا چنان نبود که ایمان شما را تباه کند.

□ فولادوند: و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند.

□ مکارم: و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند.

ترجمه فولادوند، به تبعیت از نظر بصریان مبنی بر تقدیر «میردا» به عنوان متعلق محذوف برای «لیضیع» و «خبر کان» صورت پذیرفته است. اشکال این ترجمه - همان گونه که در ابتدای این جستار اشاره شد - این است که نفی اراده انجام فعل (خدا بر آن نیست و نمی خواهد) به معنای نفی شأنت فاعل برای انجام آن فعل نیست و آنچه در این آیه و آیات مشابه نفی می شود، نفی شأنت فاعل (در شأن خدا نیست) برای انجام فعلی خاص است. به علاوه این اشکال که «نیست» را «نبود» ترجمه کرده که باعث می شود نفی قصد به زمان ماضی محدود شود. ترجمه مکارم از جحد به «هرگز» مناسب نیست؛ زیرا هر چند برخی «هرگز» را پیشنهادی مناسب در ترجمه این ساختار می دانند، اما باید توجه داشته باشیم که «هرگز» به معنای استمرار همیشگی نفی در آینده است و می تواند به عنوان معادلی برای «فعل منفی به لن» در زبان عربی به کار رود. البته ترجمه پاینده به معنای جحد نزدیک شده است اما فعل را به صورت ماضی ساده ترجمه کرده است که بهتر بود به شکل مضارع «نیست» ترجمه می شد؛ زیرا «کان» هر چند در لفظ ماضی است، اما از نظر معنا به زمان مشخصی محدود نمی شود و در زبان فارسی معمولاً چنین حالتی را با فعل مضارع اخباری نشان می دهند.

نمونه دوم: «... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ...» (فاطر / ۴۴).

□ پاینده: خدا چنان نبود که در آسمانها و زمین چیزی از او پیشی گیرد.

□ فولادوند: و هیچ چیز، نه در آسمانها و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است.

□ مکارم: نه چیزی در آسمانها و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت.

ترجمه پاینده به معنای جحد نزدیک است با این اشکال که مانند ترجمه آیه قبل، فعل جمله را ماضی آورده است. فولادوند و مکارم اما مطابق تحلیل کوفیان نفی را جانشین جحد ساخته اند؛ ضمناً فولادوند با ترجمه فعل جمله به ماضی، محدوده زمانی آینده و مکارم با ترجمه فعل به صورت مستقبل، محدوده زمانی گذشته را از شمول این جمله خارج کرده اند. این در حالی است که آیه درصدد بیان این حقیقت است که شأن خدایی خدا و ذات بی همتای او چنان است که کسی را یارای آن نیست که بتواند در آسمانها و زمین، ذات لایزالش را درمانده سازد.

هشت نمونه دیگر: پاینده آیات مبارکه ۱۴۳ بقره، ۱۱۵ توبه، ۱۱۷ هود، ۴۰ عنکبوت و ۴۴ فاطر

(۵۰ درصد) را مطابق ساختار جحد و معادل پیشنهادی این جستار ترجمه کرده، البته با این اشکال که

فعل‌ها را ماضی آورده‌است و در آیات ۱۷۹ آل عمران، ۳۳ انفال، ۱۲۲ توبه و ۳۷ یونس (۵۰ درصد)، مطابق تحلیل کوفیان، نفی مطلق را جانشین جحد ساخته‌است. فولادوند آیات ۱۲۲ توبه و ۳۷ یونس (۲۰ درصد) را مطابق پیشنهاد و دستاورد این مقاله و آیات ۱۴۳ بقره، ۱۷۹ آل عمران، ۳۳ انفال، ۱۱۵ توبه و ۱۱۷ هود (۶۰ درصد) را مطابق تحلیل بصریان (نفی اراده) و آیات ۴۰ عنکبوت و ۴۴ فاطر (۲۰ درصد) را به صورت نفی مطلق ترجمه نموده‌است. مکارم آیات ۱۷۹ آل عمران، ۱۱۵ توبه، ۱۱۷ هود، ۱۲۲ توبه و ۳۷ یونس (۶۰ درصد) را مطابق دستاورد این مقاله و آیات ۱۴۳ بقره، ۳۳ انفال، ۴۰ عنکبوت و ۴۴ فاطر (۴۰ درصد) را مطابق تحلیل کوفیان به جای جحد به نفی ترجمه کرده‌است.

۷-۳. ارزیابی ترجمه‌ها در ساختار دوم

همان‌طور که گذشت، ساختار «ما کان للفاعل أن يفعل» (البته با صیغه اول کان منفی به ما) مجموعاً ۱۹ مرتبه در قرآن، در آیات ۱۱۴ بقره، ۷۹ و ۱۴۵ و ۱۶۱ آل عمران، ۹۲ نساء، ۷ انفال، ۱۷ و ۱۱۳ و ۱۲۰ توبه، ۱۰۰ یونس، ۳۸ یوسف، ۳۸ رعد، ۱۱ ابراهیم، ۳۵ مریم، ۶۰ نمل، ۳۶ و ۵۳ احزاب، ۷۸ غافر و ۵۱ شوری، آمده‌است که در ادامه ترجمه یک آیه به صورت مشروح و هجده آیه به‌اجمال از ترجمه‌های آقایان پاینده، فولادوند و مکارم به شرح زیر ارزیابی می‌شوند:

نمونه اول: ... «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ...» (احزاب/ ۵۳)

□ پاینده: شما را نرسد که پیامبر را آزار کنید.

□ فولادوند: و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید.

□ مکارم: و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید.

ترجمه پاینده از جحد صحیح است. ترجمه مکارم و فولادوند به اندازه ترجمه پاینده گویا نیست و جنبه نتیجه‌گیری در آیه غلبه دارد؛ یعنی مترجم از معنای جحد در آیه (شایسته نیست که پیامبر خدا را بیازارید)، نتیجه نداشتن جواز و «حق ندارید» را در ترجمه منعکس کرده‌است.

هجده نمونه دیگر: پاینده در این ساختار، آیات ۱۱۴ بقره، ۱۶۱ آل عمران، ۹۲ نساء، ۷ انفال، ۱۰۰ یونس، ۳۵ مریم، ۳۶ احزاب، ۷۸ غافر، ۵۱ شوری، ۳۸ یوسف، ۶۰ نمل و ۵۳ احزاب (۶۳ درصد) را مطابق پیشنهاد این جستار و آیه ۱۴۵ آل عمران (۵ درصد) را به صورت نفی و آیات ۷۹ آل عمران، ۱۱۳ توبه، ۱۲۰ توبه، ۳۸ رعد، ۱۱ ابراهیم و ۵۳ احزاب (۳۲ درصد) را به صورت نهی تشریحی ترجمه کرده است. فولادوند نیز در این ساختار، آیات ۷۹ و ۱۶۱ آل عمران، ۹۲ نساء، ۶۷ انفال، ۱۷ و ۱۱۳ و ۱۲۰ توبه، ۱۰۰ یونس، ۳۸ رعد، ۳۵ مریم، ۳۶ احزاب، ۷۸ غافر، ۵۱ شوری، ۳۸ یوسف، ۱۱ ابراهیم، ۶۰ نمل (۸۵ درصد) را مطابق پیشنهاد جستار حاضر و آیه ۱۴۵ آل عمران (۵ درصد) را به صورت نفی و آیات ۱۱۴ بقره و ۵۳ احزاب (۱۰ درصد) را به صورت نهی ترجمه کرده است. مکارم در این ساختار آیات ۷۹ و ۱۶۱ آل عمران، ۱۱۳ و ۱۲۰ توبه، ۳۵ مریم، ۵۱ شوری، ۱۱۴ بقره، ۳۸ یوسف، ۶۰ نمل، ۱۰۰ یونس، ۳۸ رعد، ۱۱ ابراهیم (۶۳ درصد) را مطابق پیشنهاد این نوشته و آیه ۱۴۵ آل عمران (۵ درصد) را به صورت نفی و آیات ۹۲ نساء، ۶۷ انفال، ۱۷ توبه، ۳۶ احزاب، ۷۸ غافر و ۵۳ احزاب (۳۲ درصد) را به صورت نهی ترجمه کرده است.

۷-۴. ارزیابی ترجمه‌ها در ساختار سوم

۷-۴-۱. ترجمه لم

از آنجاکه فعل مضارع منفی به «لم» در قرآن فراوان است و امکان انعکاس آن در یک مقاله نمی‌گنجد، در این محدوده، ترجمه دو نمونه به طور مبسوط و چهار مورد به‌اجمال در آیات ۱۰۷ و ۲۳۹ و ۲۶۰ و ۲۷۸ بقره، ۷۳ نساء و ۲۰ مائده از ترجمه‌های آقایان پاینده، فولادوند و مکارم به شرح ذیل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

نمونه اول: «... قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي...» (بقره/ ۲۶۰)

□ پاینده: گفت: مگر ایمان نداری!

□ فولادوند: فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟»

□ مکارم: فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!»

ترجمه فولادوند و مکارم از حیث انتقال معنای لم صحیح است. لیکن ترجمه پاینده از نظر زمان فعل صحیح نیست؛ زیرا فعل را به صورت مضارع ترجمه کرده است.

نمونه دوم: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ تُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده/ ۲۰)

□ پاینده: ... و چیزهایی تان داده که به هیچ کس از جهانیان نداده بود.

□ فولادوند: ... و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود، به شما داد.

□ مکارم: ... و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود!

با توجه به اینکه فعل «آتاکم» ماضی است، فعل «لم یؤت» شایسته است به صورت ماضی نقلی ترجمه شود نه ساده. ترجمه «لم یؤت» به ماضی بعید «نداده بود» — آن گونه که فولادوند، مکارم، و پاینده عمل کرده اند — با اندکی تسامح صحیح است. گرچه ماضی نقلی در ترجمه آیه ترجیح دارد.^۱

چهار نمونه دیگر: پاینده در این ساختار آیات ۱۰۷ و ۲۷۸ بقره و ۷۳ نساء (۵۰ درصد) را درست

ترجمه کرده است. در آیه ۲۳۹ بقره عبارت «ما لم تکنوا تعلمون» باید به ماضی استمراری ترجمه شود ولی او می گوید «نمی دانسته اید» که ماضی استمراری نقلی است که در فارسی چندان رایج نیست و درباره آیه ۲۰ مائده نیز ترجمه فعل به ماضی بعید دقیق به نظر نمی رسد. این دو آیه همراه با آیه ۲۶۰ بقره (۵۰ درصد) ناصحیح است. فولادوند به جز ترجمه فعل در آیه ۲۰ مائده به ماضی بعید، فعل منفی

۱ توضیح اینکه برای روشن شدن این ترجیح باید به تمام آیه نگاه کنیم. اگر این کلام، کلام پیامبر اسلام به بنی اسرائیل در صدر اسلام بود، این ترجمه درست بود؛ زیرا نعمتی که به یهود از نظر آموزش تعلیمات دینی و مزایای دیگر داده شد چیزی بود که تا پیش از موسی علیه السلام سابقه نداشت. پس آوردن آن به صورت ماضی بعید به این دلیل که زمان پیش از حضرت موسی علیه السلام دو درجه با زمان پیامبر فاصله دارد، صحیح بود. اما این کلام حضرت موسی علیه السلام به قوم خویش است و می فرماید یاد کنید زمانی را که ... و به شما چیزی داده که به هیچ یک از عالمیان تاکنون نداده است.

به «لم» را در ۸۳ درصد موارد دقیق ترجمه کرده‌است. مکارم در ساختار آیات ۲۳۹ و ۲۶۰ بقره و ۷۳ نساء (۵۰ درصد) را درست ترجمه کرده‌است. در ترجمه آیه ۱۰۷ بقره، فعل «لم تعلم» را به جای ماضی نقلی به ماضی استمراری و در آیه ۲۷۸ بقره فعل «لم تفعلوا» را به مضارع اخباری و در آیه ۲۰ مائده فعل را به ماضی بعید ترجمه کرده‌است. درباره آیه ۲۷۸ بقره باید گفت اگرچه فعل شرط را به دلیل دلالت معنوی آن به زمان آینده می‌توان به صورت مضارع ترجمه کرد، اما باید آن را به مضارع التزامی (اگر چنین نکنید) معنا کرد نه مضارع اخباری.

۲-۴-۷. ترجمه لما

تعداد لما در ساختار جحد در قرآن کریم بسیار محدود است که در این مجال، یک نمونه به طور مشروح و چهار مورد به‌اجمال در آیات ۱۶ توبه، ۳۹ یونس، ۸ ص، ۱۴ حجرات و ۲۳ عبس از ترجمه‌های آقایان پاینده، فولادوند و مکارم به شرح زیر ارزیابی می‌شود:

نمونه: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ...» (یونس/ ۳۹)

□ پاینده: بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن بی‌خبرند، دروغ شمرده‌اند.

□ فولادوند: و هنوز تأویل آن برایشان نیامده‌است.

□ مکارم: و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است!

ترجمه فولادوند و مکارم در برگردان معنای «لما» صحیح است. ترجمه پاینده در تفاوت قائل نشدن بین لم و لما صحیح نیست، زیرا شایسته بود با عنایت به تفاوت زمانی دو فعل «لم يحيطوا» و «لما يأت» در متن کلام وحی، قید (هنوز) را که نشانگر احتمال وقوع فعل در آینده است، در ترجمه «ولما يأتهم» منعکس نماید.

چهار مورد دیگر: پاینده در این ساختار آیات ۸ ص و ۱۴ حجرات (۴۰ درصد) را صحیح ترجمه نموده و آیات ۱۶ توبه و ۳۹ یونس را به دلیل ترجمه فعل به صورت مضارع و ۲۳ عبس را به دلیل استفاده نکردن از قید نمودی «هنوز» (۶۰ درصد) ناصحیح ترجمه نموده‌است. فولادوند در این ساختار به‌جز آیه ۱۶ توبه به دلیل ترجمه فعل به صورت مضارع مابقی نمونه‌ها را (۸۰ درصد) درست ترجمه کرده و مکارم نیز در این ساختار تمامی آیات را درست ترجمه کرده‌است.

۸ نتیجه گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر به دست می آید:

- با بازبینی ساختار جحد و دلایل ارائه شده در این تحقیق، این مطلب به دست آمد که هیچ یک از تحلیل های کوفیان و بصریان از ساختار جحد قابل قبول نیست؛ زیرا تحلیل کوفیان به معنای مطلق نفی و تحلیل بصریان به معنای نفی اراده است اما ساختار جحد در صدد نفی شأنیت و تناسب است. در نتیجه، یا باید نظر استرآبادی مبنی بر تعلق لام جحد و فعل منصوب به آن به (مناسباً) و مانند آن را بپذیریم، و یا فعل کان را تامه و (لام) و فعل منصوب به آن را متعلق به کان بدانیم.
- ساختار «ماکان للفاعل ان یفعل» نیز بیانگر معنای جحد است که در این جستار با عنوان ساختار دوم جحد تعیین گردید.
- فعل های منفی به لم و لما، به معنای ماضی مطلق نیستند. بلکه در نسبت به حادثه دیگری که با آن سنجیده می شوند، معنای ماضی را می رسانند. پس، در فهم نوع ماضی از آنها باید به حادثه ای که با آن مقایسه می شوند، عنایت شود.
- در ترجمه ساختار اول و دوم جحد، یا براساس نظر استرآبادی می توان معادلی نظیر «فاعل را نشاید که چنین کند» و نظایر آن را در فارسی قرار داد، و یا در صورت تامه شمردن «کان»، آن را به صورت «فاعل چنان نیست که چنین کند» ترجمه نمود. فعل های منفی به لم و لما هم باید براساس حادثه ای که در مقایسه با آن آمده اند و یک زمان پیش از آن ترجمه شوند. ضمن اینکه در ترجمه لمّا قید «هنوز» لازم است؛ زیرا نفی در لمّا قطعی نیست.
- براساس بررسی ترجمه های آقایان پاینده، فولادوند و مکارم، روشن شد در ترجمه ساختار اول جحد، در مجموع ده آیه منطبق با این ساختار در قرآن، پاینده ۵۰ درصد، فولادوند ۲۰ درصد و مکارم ۶۰ درصد توفیق داشته اند. میزان توفیق ایشان در ساختار دوم جحد، در مجموع نوزده آیه منطبق با این ساختار در قرآن، پاینده و مکارم ۶۳ درصد و فولادوند ۸۵ درصد

بوده است. در ترجمه فعل های منفی به «لم»، در مجموع آیات منتخب، فولادوند ۸۳ درصد و پاینده و مکارم ۵۰ درصد، درست عمل کرده اند و در ترجمه فعل های منفی به «لما» در مجموع آیات منتخب، مکارم ۱۰۰ درصد، فولادوند ۸۰ درصد و پاینده ۴۰ درصد توفیق یافته اند.

کتابنامه

الف) عربی

قرآن کریم

ابن حاجب، عثمان بن عمر، **الإيضاح في شرح المفصل**، محقق: عبدالله، ابراهیم محمد، ۲ جلد، نوبت چاپ ۱، دمشق، سوریه: دار سعدالدین.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، محقق، مصحح: میردامادی، جمال‌الدین، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و دار صادر.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف، **أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك**، محقق: عبدالحمید، محمد محیی‌الدین، ۴ جلد، نوبت چاپ ۱، بیروت، لبنان: المكتبة العصرية.

استرآبادی، رضی‌الدین، محمد بن حسن (۱۳۸۴ش)، **شرح الرضي على الكافية**، ۴ جلد، چاپ ۱، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.

بایق، عزیزه فوال، **المعجم المفصل في النحو العربي**، ۲ جلد، نوبت چاپ چاپ ۱، لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیة.

برکات، ابراهیم ابراهیم، **النحو العربي**، ۵ جلد، نوبت چاپ ۱، مصر، قاهره: دار النشر للجامعات.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، محقق، مصحح: علی، هلالی و سیری، علی، ۲۰ جلد، بیروت: دارالفکر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، محقق، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، ۱ جلد، دمشق، بیروت: دار القلم. الدار الشامیة.

سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **الدر المصون في علوم الكتاب المکنون**، محقق: صیره، احمد محمد، ۶ جلد، نوبت چاپ ۱، لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الأشباه و النظائر في النحو**، ۴ جلد، نوبت چاپ ۲، لبنان، بیروت: دار الکتب العلمیة.

صافی محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸ق)، **الجدول في إعراب القرآن**، قرن ۱۴، نوبت چاپ ۴، دمشق، بیروت: دار الرشید مؤسسه الإيمان.

صفایی حائری، علی (۱۳۸۱ش)، **استاد و درس (صرف و نحو)**، ۱ جلد، نوبت چاپ ۱، ایران، قم: لیلۃ القدر.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، **التحقیق في كلمات القرآن الکریم**، ۱۴ جلد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطلوب، احمد، **معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها**، ۱ جلد، نوبت چاپ ۱، لبنان، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.

تحليل نحوی معنایی ساختار جحد و معادل فارسی آن... علی حاجی خانی، صادق عباسی

المهدی، صلاح بن علی، النجم الثاقب، شرح کافیة ابن الحاجب، محقق: حسن نبغه، محمد جمعه، ۲ جلد، نوبت چاپ ۱، یمن، صنعاً: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافية.
نُحْر، هادی، النحو التطبيقي وفقاً لمقررات النحو العربي في المعاهد و الجامعات العربي، ۲ جلد، نوبت چاپ ۱، اردن، اردن: عالم الكتب الحديث.

ب) مقالات

آسه؛ جواد (۱۳۹۰)، «درنگی در ساختار نحوی ما کان لیفعل و برگردان آن در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»؛
مجله ترجمان وحی؛ شماره ۲۹، صص ۶۸-۵۴.

شکرانی، رضا؛ کیانی، زهره (۱۳۹۲)، «بررسی لام جحد در قرآن و برابریابی فارسی آن»، فنون ادبی، ادبیات و
زبان‌ها، شماره ۸، صص ۱۵۳-۱۴۱.

غریبی، افسانه (۱۳۸۸)، مجله دستور، شماره ۵، صص ۱۷۱-۱۷۹.

التحليل النحوي . الدلالي لصيغة الجحد ومعادلها الفارسي في ترجمات القرآن الكريم (ترجمات باينده، وفولادوند ومكارم نموذجاً)

علي حاجي خاني^{۱*}، صادق عباسي^۲

۱. استاذ مساعد في قسم علوم قرآن وحديث بجامعة تربيت مدرس

۲. طالب دكتوراه في علوم قرآن وحديث بجامعة تربيت مدرس

الملخص

إن كلمة «الجحد» كلمة مغلقة في اللغة والنحو لأن المعاني الواردة لها في المعاجم وأيضاً الصيغ التي سماها النحويون جحدا لا تجتمع إلا بصعوبة؛ وهذا أمر يزيد من صعوبات عمل مترجمي القرآن الكريم. ثم إن الحصول على معادل مناسب لهذه الصيغة أمر بالغ الصعوبة في أكثر اللغات. تناولت هذه المقالة صيغة الجحد في أشكالها الثلاثة: «ما كان الفاعل ليفعل» و«ما كان للفاعل أن يفعل» و«الأفعال المنفية بـ«لم» و«لما» للاهتداء إلى معادل مناسب لها في اللغة الفارسية ثم نقد ترجمات القرآن الكريم لبعض المترجمين منهم باينده، وفولادوند، ومكارم. ومن أهم النتائج التي توصل إليها هذا البحث هي أن في تحليل صيغة الجحد لا بد من أن يتبع رأي «استرابادي» في تعلق «ل» الجحود ومجروها بـ«مناسبا»، أو يجعل «كان» تامة بمعنى ثبت، فعلى الرأي الأول تترجم بصيغ مثل: «فاعل را نشايد يا در شان فاعل نيست كه چنين كند» وعلى الرأي الثاني تترجم بصيغ مثل: «فاعل چنان نيست كه چنين كند». إن الأفعال المنفية بـ«لم» و«لما» يجب أن تترجم في قياس إلى حادثة أخرى وفي زمن قبلها ويجب إتيان قيد «هنوز» في ترجمة الأفعال المنفية بـ«لما». ثم تحصل في تقييم الترجمات أن في وضع معادل مناسب لصيغة الجحد الأولى نجح «مكارم» ستن بالمتة وفي ترجمة الصيغة الثانية نجح «فولادوند» خمسة وثمانين بالمتة، وفي الأفعال المنفية بـ«لم» فإن «فولادوند» قد نجح ثلاثة وثمانين بالمتة، وفي الأفعال المنفية بـ«لما» كان نجاح «مكارم» مئة بالمتة.

الكلمات الرئيسية: صيغة الجحد؛ لام الجحود؛ لم؛ لما؛ ترجمة القرآن؛ باينده؛ فولادوند؛ مكارم.